

تفسیر سوره توبه - جلسه ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱) فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (۲) وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳) إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴).

همان‌طور که عرض شد، سه سوره فتح (سال ۸ هجرت)، سوره مبارکه توبه (سال ۹ هجری) و سوره مبارکه مائده (سال ۱۰ هجرت) سوره پایانی قرآن هستند. این ۳ سوره در عقب همدیگر معنای خاصی را القا می‌کنند و اساساً جریانی که بر اسلام گذشته و شرایط اجتماعی، سیاسی آن دوره و تحلیلی که حضرات معصومین علیهم السلام از آن دوران می‌کنند، در نوع خودش قابل دقت است.

مسلمان فاتح در حقیقت جاهلیت!

(۵۳: ۰۴) بد نیست بدانیم از این که آن موقعی که می‌فرمایند: **”كل الناس اهل جاهلية آلا..“** که همه مردم اهل جاهلیت‌اند به جز همین سه‌چهار نفر... لحظاتی است که اسلام به ظاهر در **اوج اقتدار** خودش است؛ وقتی **نقطه فرودی** برای اسلام تعیین می‌شود؛ یعنی یک حرکتی به نام اسلام از متن جاهلیتی شروع شده است دارای خصوصیتی، این حرکت به اوج خودش رسیده و بعد به تحلیل ائمه به نقطه فرود خودش رسیده. این نقطه فرود همان نقطه‌ای است که وقتی به ظاهر به آن نقطه نگاه می‌کنیم، اوج اقتدار است؛ یعنی همان زمانی است که **امپراطوری روم و ایران** فتح شده و فتوحاتی در این دوره اتفاق افتاده، ولی از دید ائمه آن نقطه، نقطه فرود نظام اسلامی پیامبر است. (۰۶: ۳۱)

قرآن یک کتاب عرفانی نیست

غرض این است که ما توقعمان از قرآن نباید این باشد که قرآن یک کتاب صرفاً روحی است. و همچنین ائمه و رفتار ائمه. باید حواسمان باشد که این‌ها فقط کتاب‌هایی مربوط به روح آدمی و هیاهوهای عرفانی آدم نیست و

نباید چنین تلقی نسبت به قرآن داشت و اساساً کسی که قرآن را از اول تا آخرش می‌خواند می‌بیند که واقعاً این جور نیست.

حوزه‌های علمی زمان امام باقر و امام صادق، محصول کار فرهنگی امام سجاد

یک مجموعه به چسبیده‌ای از بسیاری از معارف؛ چه روحی، چه سیاسی، چه رفتار بین‌المللی و... و ائمه ما هم همین جور هستند. مثلاً ما راجع به شخصیت امام سجاد و بعد از آن واقعاً کمال جفا را می‌کنیم و از دید ما نهایت کاری که امام سجاد کرده‌اند این است که قهر کرده‌اند و گفته‌اند حالا که پدرم را کشته‌اید، با همه قهرم و فقط دعا می‌خوانم! و نهایت این حرکت هم این است که در گوشه‌ای از یک ادعیه‌شان نسبت به ائمه جور یک مخالفتی کرده‌اند و این را به عنوان نهایت کار سیاسی، اجتماعی امام سجاد قرار می‌دهیم.

(۵۱: ۰۸) و حال آن‌که اسلام در آن برهه باز در نقطه فرودی بوده است و امام سجاد در آن‌جا حرکت‌های خاصی داشته‌اند. موالی‌ای که روایت شده که ایشان آزاد کرده‌اند اقلش حدود ۵۰ هزار نفر است، یعنی این‌ها را می‌آوردند در خانه خودشان و کار فرهنگی می‌کردند، تربیتشان می‌کردند و بعد آزادشان می‌کردند. یک حرکتی بدین شکل که کاملاً یک **نسل نو** تربیت می‌کنند و با اسم‌های جدید! مثل **کنکر!** در نقطه‌ای که اسلام و تفکر شیعی واقعاً به اوج ذلت خودش رسیده است و بعد حرکت امام سجاد است که حوزه امام صادق با آن عظمت شکل می‌گیرد، در حقیقت کار امام صادق و باقر علیهما السلام محصول کار **حرکت‌های فرهنگی** امام سجاد بوده است. (۱۶: ۱۰)

جعفر مرتضی در مورد امام سجاد می‌گوید «باعث الاسلام من جدید» او در حقیقت کسی است که اسلام را از جدید بنا نهاده است.

غرض این است که ما قرآن را باید با این زاویه دید ببینیم و از قرآن و ائمه هم مطالبه کنیم که تکلیف ما را با این فضاها و شرایط مشخص بکنند.

موقعیت تاریخی سوره توبه این است که بخشی از آن قبل از غزوه تبوک و بخشی بعد از غزوه تبوک است. قسمت‌های ابتدایی آیات متعلق بعد از تبوک است، منتها در ابتدای سوره گذاشته شده. در این آیات شرایط خاصی حاکم است که باید دید.

مشرکین پیمان شکن و مشرکین بر پیمان

(۱۰: ۱۲) گفتیم که چند گروه از مشرکین در آیات هستند که در آن زمان شناسایی شدند. یکی گروهی که با مسلمانان پیمان داشتند و به پیمانشان پشت پا نزدند. گروه دیگر مشرکینی که پیمان داشتند و بعد از صلح حدیبیه بارها پیمانشان را می شکستند که مدل برخورد با این افراد را در سوره انفال دیدیم و اساساً **برائت** مال همین فضاست؛ در رابطه با این کسانی که اهل پیمان شکنی بودند و خداوند گفته بدون این که خیانت بکنید **فَأَنْبِذُوا إِلَيْهِمْ عَلٰی سَوَاءٍ؛** تو هم پیمانت را بشکن، نه این که پیمان نشکسته، بروی اینها را لت و پار کنی! (۴۲: ۱۳)

گروه‌های دیگری هم هستند که این وسط قابل دیدن هستند.

دینی که برای ما ساخته شده گاهی اوقات یک دین nice و ملوس است. همراه با خوبی، همراه با سعه صدر و... همه خوبند و همه چیز خوب است. البته نمی‌خواهیم جهنم و بهشت را تقسیم کنیم! اصلاً این کار ما نیست، ما با معارف کار داریم.

تفاوت قرآن با کتب عرفانی

تفاوتی که بین قرآن و کتب عرفانی هست در همین نکته است. شما در این کتابها هیچ جایگاهی برای برائت نمی‌بینید. اگر شما قلب و روحتان را دست این کتب عرفانی بدهید- علی‌رغم این که بنده دلبسته به فضای عرفانی هستم و حتی مدرس این درس‌ها هم هستم- ولی اگر تربیت کسی دست این کتب عرفانی باشد مثل مثنوی، محصول این روش چیزی در می‌آید غیر محصول روش قرآن. محصولاتشان با همدیگر متفاوت است که البته این به معنای بد بودن کتاب مثنوی یا کتب عرفانی دیگر نیست.

شما وقتی **لایه‌های پایین** قرآن را به عنوان معارف بالا می‌آورید و نشان می‌دهید. درست است که معارفی را نشان می‌دهید اما **اهداف هدایتی** قرآن از بین می‌رود. قرآن دارای **لایه‌های رویینی** است که این لایه‌ها با شما صحبت می‌کنند و دارای معارفی است که این معارف در اعماق قرآن و **لایه‌های پنهان‌تر** قرآن وجود دارد و اگر شما این لایه‌ها را استخراج کنید و نشان بدهید و روی آن‌ها مانور بدهید و لایه‌های بطونی را به لایه‌های ظهوری قرآن تبدیل کنید این وسط یک چیزی از دست می‌رود و آن اهداف هدایتی قرآن است؛

همه انسان‌های نیکوکار در فضای دینی حرکت می‌کنند

(۱۷:۰۸) مثلاً در بحث **بُعِثَتْ لِاتِّمَمِّ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ** اگر کسی روی مکارم اخلاق حرکت نکند، دارد روی دین

حرکت می‌کند؛ یعنی واقعاً احساس می‌کند این افراد **آرامش** دارند و واقعاً هم دارند به دلیل این که در **فضای دین** حرکت می‌کند، روی مکارم اخلاق، بدون این که حتی خودش این را بداند که یک آدم دینی هست یا نه. شما در یک کشور غربی می‌بینید که مثلاً جماعتی هستند که داوطلبانه و بدون فسق و فجور دارند یک یتیم‌خانه‌ای را اداره می‌کنند و واقعاً می‌بینید که چیزی که دارند تنها آسایش نیست که آرامش هم هست، البته این گفتمان وجود دارد که بعضی فقط آسایش دارند یا آرامش هم دارند؟ ما چون دستمان با این یتیم‌خانه‌ها در کاسه است. ما خودمان وقتی در یتیم‌خانه‌های تهران می‌گشتیم. می‌دیدیم خانم‌هایی هستند که حجاب ندارند و نماز نمی‌خوانند ولی یک یتیم‌خانه را اداره می‌کنند با مهربانی بسیار و وقتی می‌رفتیم با این‌ها صحبت می‌کردیم، می‌فهمیدیم این‌ها نه صرفاً آسایش که آرامش هم دارند! این به خاطر این است که واقعاً دارد روی **مایه‌ی دین** حرکت می‌کند، درست است که دین را به تکمیل نگرفته است. این یک آدم دینی است بدون این که خودش بداند! حالا پیامبر آمده است که **اتِّمَمِّ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ**؛ این مکارم اخلاق را تمام نکند در تمام ابعادش. (۵۶: ۱۹)

بالاخره ما باید تکلیفمان را با شخصی مثل گاندی مشخص نکنیم. آیا این جایگاهش جهنم است یا نه؟ یک آدم استکبارستیز با همه آن ویژگی‌هایی از این جنس، به فکر مردم، عاشق خلق، عاشق مرام‌های انسانی و آیا این در معارف ما با تمام این ویژگی‌ها به دلیل بودایی بودنش جایش در جهنم است؟ و یک شیعه امیرالمومنین با همه خباثتی که داشته باشد جایش در بهشت است!

ولی حس آدم می‌گوید که علی القاعده نباید گاندی جایش در جهنم باشد. خیلی وقت‌ها ما خیلی راحت آدم‌ها را جهنم می‌بریم؛ چون دین ندارند و ما نمی‌دانیم که روی مکارم اخلاق حرکت کردن واقعاً روی دین حرکت کردن است.

همه‌ی این بحث‌ها در **لابه‌های زیرین** قرآن قرار می‌گیرد و در لابه‌های زیرین معارف ما. جزء ادبیات رسمی معارف ما نیست. جزء ادبیات رسمی قرآن هم نیست. همین بحثی که شما می‌آورید از متن خودش خارج می‌کنید و می‌آوردید رو، نشان می‌دهید، این تبدیل می‌شود به یک نوع بی‌خیالی نسبت به دین و تبدیل می‌شود به یک نوع قبول کردن **پلورالیزم دینی**. احساس شما همین شد، یا نه؟

بینید ادبیات قرآن و حفظ ادبیات قرآن و ادبیات رسمی دین، همه این‌ها قابل استخراج است.

مثال دیگر بحث خلف وعید است. خلف در وعید اشکال ندارد یعنی خدا می‌تواند نفرستد جهنم و هیچ اشکالی هم ندارد و از فضلش هم بعید نیست یا اصلاً یک گام پیش بگذاریم که جهنم یک جایی است که افراد در آن جا به کمال لایق به حال خودشان می‌رسند. این هم قابل استخراج است، یا اصلاً این که جهنم یکی از مراتب بهشت است و گزنده‌تر از این هم می‌شود تحلیل کرد و گفت، ولی این ادبیات رسمی دین نیست. در معارف دین هست ولی ادبیات رسمی دین نیست! وقتی این ادبیات می‌آید و تبدیل می‌شود به کتاب مثنوی، کتاب عرفانی تبدیل می‌شود به فصوص و به ...، این جنبه هدایتی قرآن از دست می‌رود!

قرآن اگر موضوعی بررسی شود اثر هدایتی و تربیتی ندارد

این به معنای اشتباه بودن مثنوی یا کتب عرفانی دیگر نیست این به معنای این است که شما باید **جایگاه** مثنوی را بدانید کجاست، جایگاه کتب عرفانی کجاست و جایگاه قرآن کجاست. این کتب لایه‌های زیرین قرآن را بررسی می‌کنند و اصلاً دأب‌شان (روزشان) هم این نیست که **ادبیات قرآن** را نگه دارند. اصلاً کاری به این کارها ندارد بلکه می‌خواهد یکسری معارف بگوید. اشکال ندارد که شما مثنوی می‌خوانید کتب عرفانی می‌خوانید و قرآن هم می‌خوانید. همه چیز سر جای خودش، منتهای مراتب **ذوق قرآنی** ذوقی است که با خود قرآن تربیت بشود و با خواندن قرآن به دست می‌آید. می‌بینید در جهنم سوخت و سوز و قیر و قیف همه سر جای خودش محفوظ است. و از این طرفش گروه‌هایی می‌بینید و خط‌کشی‌هایی را می‌بینید که شما نباید هیچ رابطه‌ای با آن‌ها داشته باشید. نسبت با این‌ها برائت است و می‌بینید که کاملاً این **ذوق خط‌کشی شده** در قرآن هست.

در بحث توبه که در ماه رمضان داشتیم، این را همه فهمیدند که توبه با تمام آن **اثرات تربیتی** وقتی از متن خودش خارج می‌شود و یک کار موضوعی قرار می‌گیرد، از تمام فواید تربیتی و هدایتی خودش خارج شد! و تبدیل شد به اقسام توبه! و حال آن‌که همین توبه وقتی در آن آیات قرار می‌گرفت، داشت یک عالمه اثر تربیتی به وجود می‌آورد! این چیزهایی است که ماها الان چون ذوقمان قرآنی نیست، خیلی وقت‌ها اصلاً این‌گونه برائت‌ها را تحمل نمی‌کنیم.

اسوه بودن ابراهیم و پیامبر در برائت، نه در مودت

سوره مبارکه ممتحنه آیه ۴، ص ۵۴۹ را بیاورید! در قرآن با تمام افتخاری که حضرت ابراهیم دارد و قرآن ما را به عنوان فرزندان حضرت ابراهیم یاد کرده **مَلَّةً أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ** (حج: ۷۸)؛ روش پدرتان ابراهیم را داشته باشید و هر کس تبع حضرت ابراهیم باشد، یک جور ابن ابراهیم محسوب می‌شود و ابوت به معنای دقیقش وجود دارد، ولی در مودت‌ها نمی‌گوید ابراهیم اسوه حسنه است؛ یعنی در **مودت‌ها** اسوه بودن کاری ندارد و اسوه داشتن کاری ندارد ولی در **برائت‌ها** اسوه داشتن کار دارد!

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بِرَأْيِنَا مِنَ اللَّهِ
 ابراهیم اسوه حسنه است و کسانی که با ابراهیم‌اند و همراه اویند. ما از شما بری هستیم مثل همان آیه پایانی سوره
 فتح: **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ** این معه، معیت در روش است.

وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ؛ ما به شما کافریم و این کافر بودن و ظهور عداوت و بغضا بین ما از بین
 نمی‌رود. **وَبَدَأَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ أَبَدًا حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ؛** این بغض بین ما و شما از بین نمی‌رود، این
 حالت خط کشی را احساس می‌کنید که چقدر سفت است!

(سؤال) آیات همه همدیگر را تکمیل می‌کنند. (۴۴: ۲۹) این که گفته شده اولین مرتبه نهی از منکر احساس
 انزجار در درون است؛ یعنی که شما از منکر داری خودت را واکسینه می‌کنی. که داریم **الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخِيلِ**
مَعَهُمْ فِيهِ وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ إِنَّهُمْ أَلْعَمَلِ بِهِ وَإِنَّهُمْ الرِّضَا بِهِ؛ کسی که راضی به فعل است دو گناه دارد
 هم اثم عمل را دارد و هم اثم رضایت به آن گناه را. (۲۵: ۳۰)

حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ؛ تا این که به خدای یگانه ایمان بیاورید **إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ؛** مگر قول
 ابراهیم که به عمویش آزر گفتند من باید برایت استغفار کنم **وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ؛** من مالک چیزی هم
 از خدا نیستم؛ یعنی به من ارتباط ندارد **رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ.**

به هرجهت یک بحثی به نام **برائت از مشرکین** در مسئله حج دیده می‌شود. امام کسی بود که: «اشهد انک قد
 اقمته الحج»؛ تو حج را اقامه کردی. هیچ معصومی از دستش برنیامد که چنین کاری بکند، ولی این شاگرد
 معصومین را می‌بینید که به دلیل شرایط توانست.

(۳۷: ۳۱) آیه اول سوره توبه برائت جزئی است، ولی آیه سوم دیگر برائت جزئی و مقطعی نیست. آن جا اعلان
 است. **وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ** باید به گوش همه برساند و حضرت هم همین کار را کردند. در جاهای مختلف در عرفه،

مزدلفه، مشعر، منا و.. حضرت می گفتند که **أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ** و این **اعلان براءت** نسبت به مشرکین آن جا اعلان می شد، علنی می شد. باید به گوش همه می رسید. **يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ**؛ روز حج اکبر در سرزمین منا.

و امام کسی بود که اشهد انک قد اقامت الحج؛ حج را اقامه کرد. کاری که به دلیل شرایط حتی از عهده ائمه نیز برنیامد و ما گاهی امام را حتی به اندازه یک امامزاده هم قبول نداریم. امام خیلی عجیب بودند. معمولاً در طول تاریخ تقسیم وظائف شده، اما این که یک مجموعه کارها از دست یک نفر بربیاید خیلی عجیب است! تا یار که را خواهد و میلش به که باشد! (۲۱: ۳۳)

در مباحث حکومتی ترکیب الله و رسول را داریم

یک نکته بسیار مهمی که جلسه پیش نیز گفته شد ترکیب الله و رسوله است. این ترکیب ترکیبی است که در مباحث سیاسی - اجتماعی قرآن است. مباحث حکومتی قضایی، ولایی و...

ترکیب های الله و رسوله برای تَشَأْن و شخصیت دادن به خود شخص رسول است و گرنه آن جایی که ابلاغ احکام می کند، یا آن جایی که بحث توحید می کند، آن جا بحث رسول نیست. عنوان دادن به غیر خدا به رسولش و حتی به مؤمنین آن جاهایی است که **مباحث سیاسی**، اجتماعی، ولایی، حکومتی و قضایی و ... قرآن است.

هُوَ الَّذِي أُبْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ (انفال: ۶۲) مگر نصر خدا غیر نصر مؤمنین است؟ بلکه عنوان دادن به غیر خدا به دلیل مبحث سیاسی - اجتماعی و ولایی و حکومتی و قضایی است.

آیات ۸۸ تا ۹۰ سوره نساء را بیاورید! در ترتیب تاریخی اول سوره ممتحنه است و بعد نساء و در هر دو شرایط مشابهی دیده می شود.

ایمان کافرانه!

از جریانات بعد جنگ احد یک گروهی از گروه های مختلف مشرکین که شما در آن روزگار می بینید، جلسه قبل در انفال دیدیم، و برخورد با آنها را و یک برخوردی هم با کسانی می شود که ایمان آوردند و در مکه ماندند، اما با مشرکین مکه هم یک سری **روابط پنهانی** پیدا کردند؛ یعنی هم ایمان آوردند تا از مصونیت های این طرف بهره مند بشوند و هم یک جور **ستون پنجم** برای مشرکین شده اند. که قرآن از این ها به اسم **منافقین** یاد کرده است. در

مدینه و جامعه دینی نسبت به این گروهی که در مکه ماندند دو نظر پیدا شد. یک نظر این بود که این‌ها بالاخره جزء مؤمنین‌اند و ما باید حمایتشان کنیم و یک عده هم راجع به این‌ها نظرشان این شده بود که این چه مماشاتی است با این‌ها که در مکه مانده‌اند و تازه زیر آب مؤمنین را هم می‌زنند! که این آیات می‌گوید که شما چرا اختلاف می‌کنید و چرا راجع به این‌ها دو نظر دارید؟ **فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ** این عبارتهای «و ما لکم» عبارتهای تویخی است.

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهِ أُرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتْرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا * وَذُؤَا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءَ فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ... * إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمَّ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا * سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يَرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَا رَدُّوا إِلَىٰ الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا (نساء: ۹۰-۸۸)

وَاللَّهُ أُرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا این رَکس به معنای نکس است. نکس به معنای واژگون است. **نُكِسُوا عَلَىٰ رُؤُوسِهِمْ**؛ این کسانی که واژگون‌اند. در مباحث تفسیری عرفا از این تعبیر زیبا استفاده کرده‌اند. می‌گویند: برخی مثل درخت هستند، دهنشان به سمت خاک است و اگر چیزی به آن‌ها اضافه می‌شود فروع و وجودی آن‌هاست و هرچقدر هم بزرگ می‌شوند، دهن و مغز و ارتزاق آن‌ها از گل و خاک فراتر نمی‌رود. **اَثَاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ** (توبه: ۳۸)؛ چسبیده به زمین، فرورفته در زمین **نُكِسُوا عَلَىٰ رُؤُوسِهِمْ**؛ خلاصه سرشان در خاک است و هرچه عظمت و بلندا می‌بینید همه‌اش شاخ و برگ است. محل تغذیه‌اش هم زمین است.

وَاللَّهُ أُرْكَسَهُمْ خدا این‌ها را واژگون کرده است. چرا؟ **بِمَا كَسَبُوا**؛ به خاطر کاری که کرده‌اند. این‌ها الان واژگون فکر می‌کنند، برعکس فکر می‌کنند. **أَتْرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ**؛ شما می‌خواهید هدایت کنید کسی را که خدا گمراه کرده است **وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا** (نساء: ۸۸)؛ کسی را خدا گمراه کرده است ما هیچ راهی برایش نمی‌بینیم. آن‌ها یک نوع از ایمان آورده‌اند که به قدری این **ایمان کافرانه** است^۱ که

(۴۳: ۲۱) **وَدُّوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ كَمَا كَفَرُوْا فَتَكُوْنُوْنَ سَوَاءٍ**؛ این‌ها دوست دارند که شما هم مثل آن‌ها کافر بشوید تا با همدیگر مساوی بشوید این‌ها به این راضی می‌شوند. **فَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ اَوْلِيَاءَ حَتّٰى يُهَاجِرُوْا فِى سَبِيْلِ اللّٰهِ**؛ این‌ها را اولیای خود ندانید تا زمانی که مهاجرت فی سبیل الله بکنند. یک **هجرت اکبر** بکنند در داخل خودشان و یک هجرت اصغری بکنند به سمت مدینه. **فَاِنْ تَوَلَّوْا فَحُذُوْهُمْ وَاَقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوْهُمْ**؛ اگر پشت کردند هر جایی که پیدایشان کردید بکشیدشان. این آدم‌های مشخصی که دارند علیه مسلمانان **توطئه** می‌کند؛ مثل کسی که رفته آمریکا و تازه دارد علیه ایران توطئه هم می‌کند! نمی‌خواهم حکم فقهی بدهم، ولی دارم تطبیق کلی می‌دهم. **وَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ وَلِيَّآ وَّلَا نَصِيْرًا** (نساء: ۸۹)؛ نه این‌ها را ولیّ بدانید، نه ازشان کمک بخواهید و **کلاً هیچ رابطه‌ای** با این‌ها چه رابطه دوستی، چه ولایت، چه سرپرستی، چه رابطه نصرت و... نداشته باشید.

اِلَّا الَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ اِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّثَاقٌ؛ مگر کسانی که از آن منافقینی که آن جا هستند وصل باشند به یک قومی که بین شما و آن قوم یک میثاقی است و این اهمیت فراوان میثاق را نشان می‌دهد. وقتی شما با گروهی مشرک پیمان عدم تعرض بسته‌اید و آن منافقانی که با این مشرکان دارند توطئه می‌کنند، با این مشرکان رابطه و پیمان دارند که اگر یکی وارد جنگ شد، دیگری هم وارد جنگ بشود. آن موقع عملاً کشتن این‌ها وارد جنگ شدن با آن‌هایی است که میثاق بستید و لذا قرآن می‌گوید: با این منافقین کاری نداشته باشید!

یا یک کسانی از این‌ها هستند که منزوی شده‌اند. هم از این طرف خسته شده‌اند و هم از آن طرف و می‌خواهند کاری به هیچ چیز نداشته باشند و در مورد این گروه می‌گوید به آن‌ها هم کاری نداشته باشید. **اَوْ جَاؤُوْكُمْ حَصِرَتْ صُدُوْرُهُمْ**؛ یعنی قلبشان محاصره شده است. **اَنْ يُقَاتِلُوْكُمْ اَوْ يُقَاتِلُوْا قَوْمَهُمْ**؛ نه می‌خواهند با خودشان درگیر باشند، نه می‌خواهند با شما درگیر شوند، با هیچ کس نمی‌خواهند درگیر شوند. با آن‌ها کاری نداشته باشید **وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَسَلَطْنَاهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوْكُمْ**؛ و اگر خدا می‌خواست آن‌ها را بر شما مسلط می‌کرد و آن‌ها با شما می‌جنگیدند. **فَاِنْ اَعْتَزَلُوْكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ**؛ اگر کناره گرفتند از شما و با شما مقاتله نکردند **وَالْقَوَا اِلَيْكُمْ السَّلَام**؛ سلم و صلح به سمت شما پرتاب کردند، **فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا** (نساء: ۹۰)؛ شما را بر آن‌ها هیچ راهی نیست. (۴۷: ۳۷)

سوء استفاده از احکام حکومتی اسلام

این که می‌گوید یک عده می‌آیند این حرف‌ها را به شما می‌زنند، پشت بندش می‌گویند یک عده‌ای هم می‌خواهند زیر چنین چتری بگویند که ما هم با شما کاری نداریم، اما شما حواستان باشد! شما وقتی یک حکمی می‌دهید به صورت کلی، این حکم bug پیدا می‌کند. این جا می‌خواهد بگوید که حواستان باشد این که ما گفتیم یک عده هستند که اغتزلوگم؛ کلا بی‌خیال شده‌اند، اما سَتَجِدُونَ آخِرِينَ؛ یک عده دیگری هم می‌آیند یُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ؛ آن‌ها هم منافقانه می‌گویند ما هم می‌خواهیم ایمن باشیم در قوم خودمان و شما و اصلاً هم کاری به هیچی نداریم. این‌ها زیر چتر این حکم این حرف‌ها را می‌زنند، اما كَلِّ مَا رُدُّوْا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا؛ هر فتنه‌ای ایجاد بشود باز دوباره با کله می‌روند داخلش. در آیه قبلی داشت به صورت مثبت می‌گفت فَإِنِ اغْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يَغَاتِلُوكُمْ، ولی این جا دارد نقطه منفی‌اش را می‌گوید

پیدا کردن منافقین درایت لازم دارد

(۴۹: ۰۹) فَإِن لَّمْ يَغْتَزِلُوكُمْ؛ اگر کناره‌گیری نکردند، معلوم می‌شود که می‌گویند حرف این‌ها را قبول نکن، باید دقیقاً احراز بشود که کناره‌گیری کرده‌اند. کار با این گروه سخت‌تر است. فَإِن لَّمْ يَغْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ؛ اگر کناره‌گیری نکردند، سلم هم نینداختند به سمت شما و نکشیدند کنار، با این‌ها هم همان برخورد را بکنید فَخَذُّوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ (۹۱)؛ ثقفتموهم هم با وجدتموهم فرق دارد. چون فهم این‌ها احتیاج به یک ثقافتی دارد، اما آن‌ها پیدا کردنشان و احتیاج به ثقافت ندارد، درایت و فرهنگ احتیاج ندارد، ولی این‌ها یک **درایت فرهنگی** احتیاج دارد تا تشخیص بدهی چنین آدم‌هایی را. این که چه کسی کمک به نظام اسلامی می‌کند و چه کسی زیرآب آن را می‌زند ثقافت و فرهنگ و درایتی لازم دارد. (۵۸: ۵۰)

اسلام حامی مسلمان قاعد نیست

بیابید سوره مبارکه انفال آیه ۷۲:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ *

یک گروهی هم هستند در انتهای این سوره که این‌ها کسانی هستند که به فضای نظام اسلامی هیچ کمکی نمی‌کنند. در مکه مانده‌اند. هی می‌رود حرم و می‌آید. این چه نوع از سبک دین‌داری است که به نظام اسلامی پیامبر کاری ندارد؟! بعضی از این کنار کشیدن‌ها و کنار بودن‌ها هیچ توجیهی ندارد.. این‌ها در مکه مانده‌اند چون می‌گویند مهاجرت سخت است، زیر آب اسلام را هم نمی‌زنند. **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛** کسانی که ایمان آوردند و هجرت و جهاد کردند. بذل مال و جان کردند **وَالَّذِينَ آوَأُ وَنَصَرُوا؛** و کسانی که در مدینه این‌ها را مأوا دادند **أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛** این‌ها رابطه ولایی نسبت به همدیگر دارند **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا؛** و کسانی که ایمان آوردند ولی هجرت نکردند **مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا؛** هیچ ولایتی نسبت به آن‌ها نداری تا زمانی که مهاجرت نکنند **وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ؛** اگر در دین استنصار کردند و از شما کمک خواستند **فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ؛** شما باید کمک کنید **إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ؛** مگر بخواهید خودتان را با مشرکینی درگیر کنید که بین شما و آن‌ها میثاق است. **وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.**

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا؛ هیچ ولایتی به آن‌ها ندارید مگر این که این‌ها مهاجرت کنند؛ (۱۲: ۵۴) یعنی تا این حد ارزش ندارند که اینقدر مایه بگذاری برای کسانی که مهاجرت نکردند و به مرکزیت اسلام (بیضه الاسلام) کاری ندارند و مشغول خودشان هستند.

فضایی که در قرآن دیده می‌شود این است که همه باید بذل جان و مال و تمام امکانات بکنند برای این که دین را یاری کنند. دین را یاری کنند نه این که بروند نماز بخوانند، دین را یاری کنند؛ یعنی بیایند در صحنه و دین و اسلام را یاری کنند.

حیرت و انزوای مسلمان ممنوع!

در نهج البلاغه^۲ جریان حارث بن حوط را حتماً دیده‌اید. حارث بن حوط همدانی وقتی که به امیر المؤمنین می‌گوید: آیا شما فکر می‌کنید که من فکر می‌کنم که شما خیلی خوبید؟ و اصحاب جمل باطل هستند؟ امیر المؤمنین می‌فرماید: **إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتِكَ وَلَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرْتٌ؛** تو سرت را پایین انداخته‌ای، متحیر شده‌ای سرت را بالا بگیر و تشخیص بده، ببین که چه کسی این طرف است و چه کسی آن طرف؟ چه کسی دارد آب در آسیاب چه کسی می‌ریزد؟ این‌ها را **تشخیص** بده! حارث می‌گوید: حالا که تشخیص نمی‌دهم، من با سعید بن مالک و

عبدالله بن عمر می‌روم یک گوشه می‌نشینم و همه‌ی جریان را رها می‌کنم. و می‌روم کنج نشین می‌شوم. آیا حضرت می‌گوید: بارک الله؟ نه! در جواب می‌گویند: هر سه نفرتان غلط می‌کنید که چنین کاری می‌کنید! ما داریم این جا یا قدوس می‌کشیم و شما برای خودتان کنج می‌نشینید! **إِنَّ سَعِيداً وَعَبْدَ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ وَلَمْ يَخْذُلَا الْبَاطِلَ؛** سعید بن مالک و عبدالله بن عمر دو تا خطا کردند که نه حق را **نصرت** دادند و نه باطل را به خذلان و رسوایی کشاندند!

دیدید که حضرت آقا یک نکته لطیفی ذیل **كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيْرُكَبٍ وَلَا ضَرْعَ فَيْحَلَبٍ**^۳ گفتند. (من نمی‌گویم که متخصص نهج البلاغه هستم ولی این تعبیر آدم را به سماع(رقص) وا می‌دارد که) گفتند: ابن لبون این نیست که شما مثل بچه شتر دو ساله، یک گوشه بنشینید و کاری به کار چیزی نداشته باشید. بلکه کاری کن که فتنه‌جو نتواند از تو سواری بگیرد، نه این که یک گوشه‌ای بنشینید! والا دشمنان که اتفاقاً همین را می‌خواهند! و همین گوشه نشینی یعنی **ضَرْعٌ فَيْحَلَبٍ**. می‌گویی این مسیر فحش خوردن دارد؟ خوب دارد دیگر! اصلاً لطف زندگی به فحش خوردن است! (۱۰: ۵۸)

ما روایتی از حضرت رسول داریم که **لا هجرة بعد الفتح**؛ بعد از فتح مکه هجرت دیگر معنی ندارد. این دقیقاً مشخص می‌کند که هجرت باید خاصیت داشته باشد، این هجرتی که بعد از **يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجاً** باشد فایده‌ای ندارد! آن موقع که جنگ احد و بدر بود، هجرت نکرد حالا بعد فتح مکه آقا برای ما هجرت کرد! این هجرت به درد نمی‌خورد؛ مثل انقلابی‌های بعد از انقلاب می‌ماند.

مهاجر الی الله یعنی یاور ولایت

امیر المؤمنین یک بیانی در نهج البلاغه دارند که این بیان خیلی کلیدی است. می‌فرمایند: هجرت تا زمانی است که پیامبر هست؛ **علی ما کان عند رسول الله** و آن هجرت چیست؟ و چه نوع هجرتی است؟ هجرتی است که برای یاری اسلام و **یاری ولی** دین باشد. این هجرت است که هر کسی این کار را بکند این آدم مهاجر است.

یک روایت لطیفی از امام کاظم هست که خیلی عجیب است! در باب آیه **وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ** (نساء: ۱۰۰)؛ کسانی که از خانه‌هایشان مهاجرت بکنند و بیرون

بیایند و مرگ آنها را دریابد اجرشان با خداست؛ یعنی اجر عظیمی دارند که با خداست. که این روایت ذیل این آیه است.

یکی از شخصیت‌های برجسته و حقیقتاً برجسته‌ترین شخصیت از رؤات ما به نام زراره است که اگر این شخصیت نبود معلوم نبود فقه ما از کجا سر در می آورد! حداقل رساله‌ها نصف شده بود! زراره در حاشیه‌های مدینه زندگی می‌کرده، زمانی که امام صادق شهید می‌شوند، فرزندش عبیدالله را می‌فرستد برای این که ببیند در مدینه چه خبر است؟! الان چه کسی امام شده است؟ عبدالله بن افتح یا امام موسی کاظم؟ چون عبدالله افتح هم خیلی عظمت داشت. عبیدالله می‌رود در مدینه و **جستجو** می‌کند و قبل از این که به نزد پدرش باز گردد زراره می‌میرد. خبر را به امام می‌دهند (تطبیق امام را ببینید!) امام می‌فرماید که من امیدوارم که زراره مصداق این آیه **وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ**، باشد. و حال آن که این عبیدالله است که الان سفر کرده است و مهاجر به ظاهر عبیدالله است، ولی مهاجر زراره است که برای شناخت ولی، برای ولی‌شناسی **هجرت** کرد که الان ما باید آب در آسیاب چه کسی بریزیم؟

(۳۰: ۰۲: ۰۱) این **سفرهای فیزیکی** مهم نیست. یک موقعی یاری دین احتیاج به سفر فیزیکی داشته است از مکه به مدینه، ولی یک موقع ممکن است در قلب تهران چنین سفری بشود. یک سفری برای **ولی‌شناسی** و کمک به ولی و شرکت در این سفر هجرت است و او مهاجر است و اگر در همین راه بمیرد او شهید است و **فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ**. (۰۴: ۰۳: ۰۱)

دوستی آشکار و نهان با کفار محارب

آیات ابتدایی سوره ممتحنه: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَاتِّعَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱) إِنْ يُتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (۲) لَنْ نَنْفَعَكُمْ أَرْحَامَكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳) عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷) لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ**

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸) إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹)

یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء تلقون الیهیم بالمودة وقد کفروا بما جاءکم من الحق ینخرجون الرسول وایاکم؛ ای مؤمنون! عدو من و عدو خودتان است (که باز مباحث اجتماعی قرآن است) با بیان «عدو من عدو خودتان» باز عنوان داده به یک گروهی. لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء؛ اینها را اولیا خود اتخاذ نکنید، اتخاذ هم یعنی انتخاب. تلقون الیهیم بالمودة؛ به آنها اظهار مودت و محبت نکنید. مودت القا نکنید. وقد کفروا بما جاءکم من الحق؛ در حالی که قطعاً کافرند به آن چیزی که به حق برای شما آمده است. ینخرجون الرسول وایاکم؛ رسول و شما را اخراج کردند به بهانه این که تومنوا بالله ربکم؛ به خاطر این که زیر بلیت آنها نبودند اخراجشان کردند.

(۲۷: ۰۵: ۰۱) إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي؛ اگر شما واقعاً خارج شدید برای جهاد در راه من و ابتغای مرضات من، تلقون الیهیم بالمودة؛ با اینها اظهار مودت نکنید؛ مثلاً هی گل و بلبل می شوند نسبت به آمریکا و اسرائیل! وقتی به آنها می گوئیم القاء و اظهار محبت نکنید، تسرون الیهیم بالمودة؛ اینها زیرزمینی اظهار محبت می کنند مودت سری هم نکنید! چرا نمی فهمید؟! وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ. (این درست قبل از آیات سوره نسا است)؛ هر چه اظهار بکنید، اخفا بکنید من همه را می دانم. مثل این که پشت درهای بسته علیه خدا! می بینید چقدر مسخره است! مثل این است که بنده ۱۰ تا آدم را در ذهنم تصور کنم و بعد اینها بروند پشت درهای بسته که من نفهمم توطئه کنند! اصلاً ماجرای خلق همین است؛ یعنی با توجه وجودی خداوند مخلوقات موجود می شوند.

وَقَدْ مَكَرُوا مَكَرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكَرُهُمْ (ابراهیم: ۴۶)؛ مکر تان که نزد من است! الان چه کار می کنید؟! مگر من پشت درهای بسته دارم؟ اصلاً شما با توجه وجودی به خودم هست شدید! نمی شود که شما بروید پشت درهای بسته و من نفهمم! (۴۰: ۰۷: ۰۱)

در ادامه آیات ممتحنه دارد مشخص می کند که من راجع به چه کسی دارم این را می گویم. إِنْ يَتَفَفَّؤْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءُ کسی که اگر به شما دست پیدا کند دشمن شماست و دشمنی می کند با شما که شما این را به یک روستایی بدبخت آمریکایی تعمیم ندهید!

وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ؛ حتی لازم شد با ارحام باید قتال کنید. لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامَكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمْ؛ فکر نکنید ارحام و اولاد به شما نفعی می‌رساند! يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. چون که خیلی از این دشمنان ارحام و اولاد این‌ها بودند، لذا امیرالمؤمنین می‌فرماید: ما برای اسلام همه کار کردیم. نَقُتِلُ أَبْنَاءَنَا وَآبَاءَنَا و... ما به خاطر اسلام پدرانمان را کشتیم، به خاطر اسلام عموهایمان را کشتیم و بچه هایمان را کشتیم... مَا يَزِيدُنَا ذَالِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا؛ هیچ چیزی به ما اضافه نشد جز ایمان و تسلیم. کسانی که يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً. خلاصه این نسبت‌ها را در مقابل با نسبت شما با خدا جدی نگیرید. لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامَكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ شما راهی قیامت می‌شوید، که آن‌جا فَلَا أَسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ (مؤمنون: ۱۰۱)؛ هیچ نسبتی آن‌جا نیست.

مودت مکتبی

تا می‌رسیم به (۲۰: ۱۰: ۰۱) آیه ۷ ممتحنه: عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً؛ بعد از آن یک گروه دیگر از مشرکین و مخالفین را معرفی می‌کند که این‌ها اصلاً کاری به کار شما ندارند. نه منافقینی‌اند که مشرکین را کمک می‌کنند، نه مؤمنینی که نمی‌آیند به مدینه و حمایت نمی‌کنند. یک سری مشرکینی‌اند که مشغول زندگی خودشان‌اند و به شما کاری ندارند. سر پیمان‌هایشان هستند، با شما مشکلی ندارند، با آن‌ها لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُفَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ؛ خدا نهی نمی‌کند از کسانی که با شما پیکار نمی‌کنند در دینتان و از دیارتان هم اخراج نمی‌کنند و منع نمی‌کنند که قسط داشته باشید، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸). این جریان دیگر جریان مودت نیست. تشویق قرآن به دوست داشتن این‌ها نیست اینقدر معشوق در دنیا هست که عاشقش بشوی! مثلاً طرف یک هنرپیشه هالیوودی را واقعاً دوست دارد، خوب حالا که چی؟ این همه آدم درست و حسابی هست! معلوم است که مودت ما مکتبی نیست! اگر مودتمان مکتبی باشد یک سیاه لب کلفت آفریقا و آمریکا را هم ببینیم و اگر بدانیم او شیعه امیرالمؤمنین است، پرواز می‌کنیم! دیگر کاری نداریم که قیافه‌اش چه جوری است. این می‌شود مودت مکتبی! (۵۶: ۱۲: ۰۱)

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ؛ خدا نهی کرده از کسانی که قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ؛

در سوره توبه دیدید که سه تا خاصیت بود برای این جریان که ممکن است خودش هم این کار را نکند، ولی **ظَاهَرُوا عَلٰیٰ اِخْرَاجِكُمْ**؛ یعنی دارد پشتیبانی می‌کند و این را باید دقت کرد؛ یعنی در عقبه داستان است. خدا نهی کرده **اَنْ تَوَلُّوهُمْ**؛ در واقع **اِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللّٰهُ ... اَنْ تَوَلُّوهُمْ** بوده **وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** (۹).

تحلیل قرآن از صلح حدیبیه

(سؤال) این هم یک نحوه برخورد در دین است؛ یعنی بالاخره جان این‌ها محترم است. در سوره مبارکه فتح وقتی جریان صلح حدیبیه را می‌گوید، قرآن یک تحلیل خاصی دارد درباره این که اصلاً چرا صلح شد؟ این تحلیل‌های این عقبه‌ها در تاریخ اسلام مغفول است. یکی از دلالتی که زمینه قرآنی دارد این است که وقتی مسلمانان دارند به سمت مکه می‌آیند، مؤمنینی در مکه وجود دارند که خیلی وقت‌ها هم معلوم نیست چه کسانی هستند؛ چون اظهار دین که نمی‌کنند! این‌ها به طور رسمی بعد از حدیبیه اظهار دین کردند، پس برای این که مسلمین نروند به مکه و همه را فله‌ای بکشند و یک کشتار فله‌ای صورت نگیرد، گفتند صلح بکنید! خیلی عجیب است! با این که خدا با این مؤمنین مکه خیلی حال نمی‌کند، ولی لزومی ندارد خدا حال کند بالاخره جان این‌ها محترم است و می‌گوید:

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا اَنْ يَّبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْ لَرَجَالَ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ اَنْ تَطَّوُّوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِّيُدْخِلَ اللّٰهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا (فتح: ۲۵)

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا اَنْ يَّبْلُغَ مَحِلَّهُ؛ راجع به کفار و مشرکین می‌گوید: این‌ها کسانی هستند که شمارا بازداشتند از این که قربانیان شما به مسجدالحرام برسد؛ چون که این‌ها محرم شده بودند و داشتند طرف مکه می‌آمدند، بعد خدا می‌گوید: **وَلَوْ لَرَجَالَ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ**؛ اگر مردان و زنان مؤمنی نبودند که شما آن‌ها را نمی‌شناختید **اَنْ تَطَّوُّوهُمْ**؛ که این‌ها را لگدکوب کنید **فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ**؛ اگر نبود که ننگ برادرکشی را به دامن خودتان بچسبانید، من دستور حمله می‌دادم ولی الان چون شب قبل از صلح حدیبیه است و قبل از معلوم شدن مواضع مؤمنین است و این‌ها الان شناخته شده نیستند و کسی نمی‌داند این مؤمن است یا کافر است؟! ما می‌گفتیم شما این‌ها را لگدکوب کنید و جلو بروید. بروید با آن‌ها بجنگید. ولی من نمی‌خواهم این ننگ برادرکشی به دامن شما بماند! این واقعاً ننگی است که باید از آن پرهیز کرد. **لَوْ تَزَيَّلُوا**؛ اگر جدا

بودند **لَعَذَابُنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا** (فتح: ۲۵)؛ ما با همین جنگ شما کفار را به یک عذاب الیمی می‌انداختیم و آن‌ها را درب و داغان می‌گردیم ولی حالا قاطی هستند پس دست نگه دارید! و همین است که تبدیل می‌شود به صلح حدیبیه. این همان است که **وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ** (انفال: ۶۲)

(سؤال) اصراری ندارم که بگویم حرفم درست است ولی مال صلح حدیبیه است. می‌دانید که شأن نزول اجتهادی نیست! و من دیدم که درباره صلح حدیبیه است. چون در صلح حدیبیه یکسری قربانی جمع کردند که به مکه ببرند و در همان منطقه حدیبیه جلوی این‌ها را گرفتند و با آن قرارداد به ظاهر خفت‌آمیز، که امثال عمر واکنش نشان دادند، معاهده بستند. این‌ها هم مهم است و این‌که جوجه را آخر پاییز می‌شمارند همین است. آن‌جا تحلیل ائمه این بود که **ما أعظم برکة منه**؛ از این کار پر برکت‌تر در اسلام انجام نشد.

یکی از تحلیل‌های دینی که صلح حدیبیه تبدیل به جنگ حدیبیه نشد، با این‌که مؤمنین کم قدرت نداشتند! یعنی کسانی بودند میان این‌ها که در بدر کفار را لت و پار کرده بودند و درست است که اواخر در جنگ حنین هنوز دنیاگرا هم نشده بودند. (۱۰: ۲۲: ۰۱) در حنین که غنائم افسانه‌ای فراوانی به دست نظام اسلامی رسید، ما داریم که **فَحَطَّ اللَّهُ نُورَهُمْ**؛ نور انصار را از آن‌ها برد. بعضی هستند که برای لحظات **جنگ** آماده‌اند، ولی برای **صلح** آماده نیستند! برای خاکریز و کانال آماده‌اند، ولی برای پشت میز ریاست آماده نیستند. انصار همین جوری بودند. انصار کسانی بودند که با تمام عظمتی که داشتند، در حنین وقتی که این غنائم به دست سپاه اسلام رسید که صد تا شتر فقط دادند به ابوسفیان به عنوان سهم مؤلفه قلبه‌هم. برای هر کدام از پسرانش هم صدتا دیگر دادند! همان‌جا بود که انصاری که تا آن موقع پشت پیغمبر بودند، موقع تقسیم غنائم آمدند به پیغمبر اعتراض کردند. می‌بینید که جنگ حنین یک **نقطه عطف** است؛ مثل انقلاب ما که **نقطه عطف** است. می‌بینید نمودارش چه جوری است؟ در حدیبیه هنوز نصرت‌های امثال بدر و احد بوده و از آن طرف هم خدا با این اهل مکه حال نمی‌کند ولی یکسری رجال و نساء مؤمن هستند و آن موقع یک ننگ به دامن شما می‌نشیند که زدید برادر دینی خود را کشتید، لذا این صلح برای پرهیز از یک برخورد فله‌ای بوده است. ما نباید فکر کنیم که همه برکات را خودمان باید جذب کنیم؛ خیلی از برکات را در روندی خدا برای ما جذب می‌کند.

صلوات!

۱. دقیقاً در سوره ممتحنه عین همین‌ها را می‌بینید. اگر سوره‌ها را به ترتیب تاریخی بچینید، خیلی حرف دارد. فضاهایی که رفته رفته ساخته می‌شود، حتی فضاسازی‌هایی در معارف؛ مثلاً دارد إقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ؛ آن اعرابی در مکه از قلم چه می‌فهمد؟ اگر فکر کند می‌بیند که خدا همه چیز را که با قلم آموزش نمی‌دهد! که یک عده از مفسرین گفته‌اند که این‌ها یک روزی نوشته می‌شود و کتابت می‌شود. سوره بعد، ن والقلم است که شروع می‌کند به بحث درباره قلم که روایات می‌گویند «ن» از اسماء پیغمبر است و قلم هم علی بن ابیطالب است وَمَا يَسْطُرُونَ؛ یعنی چینش نظام هستی که می‌خواهد صورت بگیرد، باید با قلم وجودی‌ای صورت بگیرد. می‌بینید که لغات خودشان را در معارف باز می‌کنند؛ بنابر این بارها توصیه کرده‌ام و بار دگر توصیه می‌کنم که قرآن را به ترتیب نزول بخوانید! و اگر بخوانید می‌بیند که کاملاً مشخص است که دارد اتفاقاتی می‌افتد، حتی لغت از یک جایی شروع می‌شود و کم کم وجوه خاصی برای لغت پیدا می‌شود.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۲.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱: در فتنه‌ها چونان شتر دوساله باش که نه پشتی دارد که سواری بدهد و نه پستانی تا او را بدوشند!